

بسمه تعالی

تاریخ آزمون
نام درس: فلسفه ۱
مدت آزمون: ۶۰

آزمون نوبت دوم سال تحصیلی

نام و نام خانوادگی:

نام پدر:

نام دبیر: احسانی

بارم	سوالات	ردیف
۴	<p>جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید. (هر جای خالی ۰/۲۵)</p> <p>الف) مراحل تفکر فلسفی عبارت است از: روبرو شدن با مسئله فلسفی و و و رسیدن به دریافت فلسفی و تحقق شناخت و معرفت.</p> <p>ب) فایده تفکر فلسفی و است.</p> <p>ج) عناصر اصلی تشکیل دهنده همه موجودات از نظر تالس و از نظر فیثاغورس بود</p> <p>د) سقراط در دادگاه با اتهام و محاکمه شد.</p> <p>ه) چیستی معرفت و امکان معرفت روشن است.</p> <p>و) معرفتی که بی واسطه برای انسان حاصل شود معرفت و ابزار معرفت آن است</p> <p>ز) وجه اشتراک تمام مکاتب فلسفی در است.</p> <p>ح) قوه شهوت انسان را به فرا می خوانند. و قوه که خوب و بد را تشخیص می دهد</p>	۱
۱/۵	<p>تعیین کنید کدام عبارت درست و کدام عبارت نادرست است. (هر مورد ۰/۲۵)</p> <p>الف) موضوع فلسفه موجود خاص نیست بلکه به بررسی اصل وجود جهان و طبیعت و انسان می پردازد.</p> <p>ب) تفکر فلسفی تفکر در حوزه فطرت اول و فلسفه تفکر در حوزه فطرت ثانی است.</p> <p>ج) تمثیل غار افلاطون بیانگر این است که فلسفه انسان را از نادانی به درک حقیقت هدایت می کند.</p> <p>د) توانایی شناخت انسان اینگونه است که امور محسوس را می شناسد و از شناخت مسائل فراتر عاجز است.</p> <p>ه) حصول شناخت انسان تدریجی، گستردگی اش محدود و با احتمال خطا همراه است.</p> <p>و) در دوران پس رنسانس تلاش تجربه گرایان در برابر عقل گرایان تلاش موفقی نبود و غلبه با عقل گرایی بوده.</p>	۲
۰/۵	<p>به سوالات زیر پاسخ کوتاه دهید. (هر مورد ۰/۵)</p> <p>الف) هستی شناسی در فلسفه درباره چیست؟</p>	۳
۰/۵	<p>ب) دو اندیشه مشهور هراکلیتوس چیست؟</p>	
۰/۵	<p>ج) از نظر سقراط ماموریت او از طرف خداوند در بین مردم چه بود؟</p>	
۰/۵	<p>د) دو وجه اعتبار شناخت حسی را بنویسید.</p>	

۰/۵	ه) دو قاعده عقلی در شناخت تجربی را بنویسید.
۰/۵	و) دو رکن اصلی دیدگاه پراگماتیسم را بنویسید
۰/۵	ز) نظر شیخ اشراق در مورد نفس چیست؟
۰/۵	ح) فعل اخلاقی چیست؟
۰/۵	ط) از نظر فلاسفه اسلامی دو دسته تمایلات انسان چیست؟
۴	به سؤالات زیر پاسخ کامل دهید.
۱	الف) تفاوت فطرت اول و فطرت ثانی را بنویسید
۱	ب) دو بخش اصلی فلسفه را نام برده و بگوئید هر یک در مورد چیست؟
۱	ج) تفاوت شناخت تجربی و شناخت عقلی را توضیح دهید
۱	د) تفاوت دیدگاه تجربه گرایان با عقل گرایان را در معرفت بنویسید
۱/۵	ه) دیدگاه ابن سینا و سهروردی و ملاصدرا را در مورد معرفت مقایسه کنید
۱	و) ویژگیهای نفس را از نظر افلاطون و ارسطو بنویسید (هر کدام دو مورد)
۱	ز) دو دیدگاه مختلف در دوره جدید اروپا در مورد وجود نفس را بیان کرده و توضیح دهید
۱	ح) دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا در مورد رابطه نفس و بدن مقایسه کنید.
۱/۵	ط) از نظر طبیعت گراها ارزشهای اخلاقی چگونه است؟ توضیح داده نقد کنید

به نام خدا

کوثر شاه حسینی-رتبه ۵۳۰ کنکور انسانی ۹۹

دانشجوی دبیری علوم اجتماعی- دانشگاه فرهنگیان، پردیس نسیم تهران

۱. الف. طرح پرسش های فلسفی- رجوع به معلومات و تفکر در اندوخته ها و انتخاب معلومات مناسب با سؤال

ب. دوری از مغالطه ها- استقلال در اندیشه- رهایی از عادت های غیرمنطقی

ج. آب- اعداد و اصول اعداد د. فاسد کردن جوانان - بی ایمانی به خدایان

ه. معنای معرفت- امکان رسیدن به آن (و) شهودی- قلب (ز) روش

ح. امیال و لذایذ- عقل

۲. الف) صحیح (ب) غلط (ج) صحیح (د) غلط (ه) صحیح (و) غلط

۳. الف) قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود (ب) وحدت اضداد- تغییر و تحول دائمی جهان

ج) تا در جست و جوی دانش بکوشم و آن را به دیگران بیاموزم

د) توانایی حس در شناخت تفاوت ها و تمایزهاست- این شناخت به قدری برای ما معتبر است که بر پایه آن زندگی میکنیم و از اشیای طبیعی بهره میبریم و نیازهایمان را برطرف میسازیم

ه) ۱- پدیده ها خود به خود پدید نمی آیند، بلکه هر پدیده ای نیازمند علت است ۲- هر پدیده علتی ویژه دارد، و از هر چیزی، هر چیزی پدید نمی آید.

و) گرچه تنها ابزار شناخت اشیا، حس و تجربه است اما از طریق تجربه نمیتوان به واقعیت اشیا رسید- ما نیازمند باورهایی هستیم که در عمل به کار ما بیایند و سودمندی خود را نشان دهند

ز) او عقیده داشت که نفس انسان، همان جنبه نورانی وجود و جسم و بدن او، همان جنبه ظلمانی اوست. این نفس، اگر نورانیت بیشتری کسب کند، حقایق هستی را بهتر رؤیت میکند و میتواند با کسب شایستگی و لیاقت بیشتر، مسیر کمال را طی کند. او میگفت خدا یا همان نورالانوار، مشرق عالم است و از خداست که انوار بعدی طلوع میکنند. آنجا که نور وجود به پایین ترین حد خود میرسد، مغرب عالم قرار گرفته است. وی نفس انسانی را حقیقتی مربوط به مشرق عالم میدانند که از مشرق وجود دور افتاده و مشتاق بازگشت به آنجاست.

ح) کارهایی هستند که مورد ستایش و تحسین یا مورد سرزنش و تقبیح قرار میگیرند؛ مانند احسان، گذشت، ایثار، وفاداری و مبارزه با ظلم و نابرابری

ط) تمایل به ترک رذیلت و کسب فضیلت - تمایلات حیوانی

۴.الف) فطرت اول: مشغول بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آنها

فطرت ثانی) ورود به آن پرسشهای اساسی و تفکر در آنها

ب) هستی‌شناسی: درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث میکند.

معرفت‌شناسی: توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

ج) شناخت عقلی: انسان دارای قوه ای است که با آن تفکر و تعقل میکند. او با کمک این قوه میتواند حقایق را درک کند که توانایی درک آن از راه احساس ممکن نیست. این حقایق، هم میتواند امور محسوس و طبیعی را شامل شود و هم امور غیر محسوس و غیرطبیعی را در برمیگیرد.

شناخت تجربی: عقل با کمک حواس و تحلیل عقلانی یافته‌های حسی میتواند به بسیاری از اسرار و رموز طبیعت پی ببرد و قوانین طبیعی را بشناسد. این نوع شناخت را که عقل با همکاری حس به دست می‌آورد، «شناخت تجربی» می‌گوییم.

د) تجربه‌گرایان: بیکن از نخستین فیلسوفانی بود که بر اهمیت حس و تجربه اصرار می‌ورزید و به اصالت تجربه معتقد بود. به نظر بیکن فیلسوفان گذشته با دنباله‌روی از ارسطو، بیشتر بر استدلال عقلی تکیه کرده بودند و همین امر سبب شده بود که علوم تجربی در خرافات و تعصب‌های بیجا محصور بماند و پیشرفت نکند. پس از وی فیلسوفان دیگری مانند جان لاک، فیلسوف قرن هفدهم انگلستان، نیز روش او را دنبال کردند و بر تجربه‌گرایی تأکید ورزیدند.

عقل‌گرایان: دکارت فیلسوف و ریاضیدان بزرگ فرانسوی، به تفکر عقلی اهمیت بسیار میداد و برعکس بیکن، معتقد بود عقل انسان به‌طور ذاتی معرفتهایی دارد که از تجربه به دست نیامده‌اند؛ مانند معرفت به وجود نفس مجرد و وجود خدا. به اعتقاد دکارت انسان در فهم این قبیل امور نیازی به حس و تجربه ندارد.

ه) ابن‌سینا هم حس و هم عقل را معتبر می‌داند و برای شناخت وحیانی هم اعتبار خاص قائل بود و آن را هم یکی از راه‌های شناخت مختص به پیامبران میدانست. سهروردی بر معرفت‌شهودی تأکید بسیاری کرد و کوشید، آنچه را که از طریق اشراق و به‌صورت الهامات شهودی به دست آورده بود، تبیین استدلالی کند و در نهایت نظام فلسفی خود را بر پایه آن شهودها بنا نماید. ملاصدرای شیرازی، راه شیخ اشراق را تکمیل کرد و توانست به نحو مطلوبی از معرفت‌شهودی در کنار معرفت عقلی بهره ببرد. ملاصدرا توانست یک دستگاه منسجم فلسفی بنا کند که در عین حال که کاملاً هویت فلسفی دارد و بر استدلال و منطق استوار است، از شهود و اشراق نیز بهره مند است. او همچنین پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی برقرار کرد و اثبات کرد.

(و) افلاطون: نفس قابل رویت نیست و با ارزش ترین دارایی انسان است - ارسطو: نفس انسان در هنگام تولد، حالت بالقوه دارد و هیچ چیز بالفعلی ندارد، نه علم، نه احساس، نه محبت و نه نفرت و نه هیچ چیز دیگر. نفس، به تدریج این امور را کسب میکند و به «فعلیت» میرسد و کامل و کاملتر میشود.

(ز) دکارت: بدن را ماشینی پیچیده میدانند که به طور خودکار فعالیت میکند. اما این بدن، حقیقت «من» انسان را تشکیل نمیدهد. از نظر وی «من»، همان «روح» یا «نفس» است که مرکز اندیشه های ماست. این روح است که استدلال میکند، میپذیرد یا رد میکند. روح و بدن کاملاً از یکدیگر مجزا هستند و خاصیت های متفاوت دارند، گرچه با یکدیگر هستند و روح از بدن استفاده میکند. روح از قوانین فیزیکی آزاد است ولی بدن مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی تبعیت میکند و آزاد نیست. کانت، نفس مختار و اراده آزاد انسان را اثبات کرد و گفت انسان یک موجود اخلاقی و برخوردار از وجدان اخلاقی است و یک چنین ویژگی بدون وجود اختیار و اراده آزاد معنا ندارد. اختیار نیز ویژگی نفس است، نه بدن که یک امر مادی است.

(ح) ابن سینا معتقد است که وقتی بدن انسان دوره جنینی را در رحم مادر گذراند و به مرحله ای رسید که صاحب همه اندام های بدنی شد، خداوند روح انسانی را به آن عطا میکند. این روح، که جنبه غیرمادی دارد و از جنس موجودات مجرد است، استعداد کسب علم از طریق تفکر را دارد. این روح همچنین میتواند اموری از قبیل اخلاق، عشق، دوستی، نفرت، پرستش و معنویت را دریابد و آنها را در خود پدید آورد. بر اساس مکتب حکمت متعالیه ملاصدرا، روح، چیزی ضمیمه شده به بدن نیست، بلکه نتیجه رشد و تکامل خود جسم و بدن است. از نظر ملاصدرا، روح و بدن دو چیز مجزا نیستند که کنار هم قرار گرفته باشند بلکه این ها وحدتی حقیقی دارند به گونه ای که یکی (روح) باطن دیگری (بدن) است. بنابراین هر اتفاقی در روح بیفتد، در بدن ظاهر میشود و هر اتفاقی در بدن رخ دهد، بر روح تأثیر میگذارد.

(ط) ریشه های فعل اخلاقی را در همان رفتار طبیعی انسان جستجو میکنند. از نظر این دسته از فلاسفه، گروه انسان، مانند سایر موجودات، هر کاری را برای منافع طبیعی خود انجام میدهد. بنابراین «خوب» و «بد» عناوینی هستند که خود ما به هر کار می‌دهیم، بسته به اینکه آن کار به سودمان باشد یا به ضررمان. از آنجا که انسان زندگی اجتماعی دارد، ناگزیر است منفعت دیگران را نیز رعایت کند؛ زیرا، در غیر این صورت، منفعت خودش نیز حفظ نمیشود.

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir